

از عزیزان است سنان آن در پیش
آه عباد از گیتی رفت
شد

(۲۰) اینها اوروقات

در بیخ رفت از دنیا سقانی	بجایاب عدم گردید مستور
دو شنبه بود و هشتم روز ذمی تقد	که فردوس برین را کرد مستور
عنایت اول و آخر حسینیش	درین القاط نام او است مذکور
ولایت گفت تاریخ و نانش	بجست باد او شش توان و مبرور

۱۲۶۹

(۲۱) در کتخدانی به تخریب یکصد و ششاد هجری بفرمایش

حکیم ذمی حشمها ششم علی خان	که مے نازد بذات او نکونی
امیر ابن الامیر ابن الامیر است	الف را اگر نخواهی میسر گونی
بر او نیب امیر و میر گفتن	وزود در زخمی فرخنده چونی
چو بزم عتد فرزندش بیار است	شور و ستی شد مبارک باو گونی
ولایت گفت سال بی تکلف	مبارک جلوه فرخنده در طوبی
الف را کم نکردم از مبارک	که اثر و کس به اندر تازه روی

در عهد اول جناب معین حنا محمد وحی معین شاه عرف شاه خلیل عمر شاد سال

(۲۲) یکصد و ششاد و یکصد و سی

بشد کتخدان چون خلیل خلیل	درین سال فرخ به نیک اختری
ولایت نوشتیم تاریخ عتد	بهین جلوه زهره و شتری

(۱۵) در وفات بشمار یکمیزار و دو صد و هفتاد و پنج ہجری
 برومی ترک راحت کرو جهان داد ز دنیا سوگ بعضی ناگمان رفت
 رقم کردم ولایت سال حلت ولایت محمدیواسے از ہومان رفت
۱۲۶۵

(۱۶) در وفات مولوی احسان اللہ ممتاز اوناوی
 شاہ ملک سخنوری متناز رفت چشمہ از ملال شکستہ مانند
 از ولایت شمار حلت اوست رونق نشہ آہ ہیج مناسند
۱۲۶۵

(۱۷) ایضا برائے مسجد چاہ بفرمائش
 لے زیبے چاہ ولے نے مسجد بطافت ز خند بردہ گرو
 مصرع سال اولایت گفت کہہ ثانیے است و زمزم نو
۱۲۶۵

(۱۸) در وفات جناب مولانا محمد عبدالوالی بایمے جناب مولانا محمد عبدالرزاق
 فرنگی محلی بشمار سال یکمیزار و دو صد و ہفتاد و نہ ہجری

ایوادیلایا سے داویلا کہ قطبے شد عالم خالی
 در بہت دوم ماہ شعبان روز جمعہ غم شد عالی
 بنوشت ولایت تخریش شیخ الطہر عبد الوالی
۱۲۶۹

(۱۹) ایضا در وفات

عبدالولی بخند شد بہات واہ علامہ ز گیتی رفت

چمن اشتیاق و صلت را
 بزم امید کامرانی را
 طالعیت بادا پنهان که بود
 نوشتن باد آنچه رخت ساقی در
 باد وصل عروس مایه عیش
 بس در و طرب لایت گفت
 گل بارنگ و بو مبارک باد
 ساقی ماه و مبارک باد
 بر زبان عهد و مبارک باد
 لب جام و سو و مبارک باد
 و شمع آبر و مبارک باد
 طاق چفتی بنو مبارک باد

۱۲۸۱

(۲۵)

ایضاً برای قبه مولانا محمد عبدالوہابی قدس سرہ بایمان مولانا محمد عبدالرزاق

فرنگی محلی و این تاریخ بہ تعمیر چہار عدد گنبد شدہ بود بدینگونہ

رقم زو سال تعمیر از مہر دل
 و همچنین کند گنبد بر پشت مقبرہ
 فلک مانا حصار حمت حق
 نصب شد بعدہ تعمیر حصار کردہ آمد

چو عہد الوالی سپہ طریقت
 بانوار الحق و عہد الحقش بود
 بیار امید در پہلوئی ایشان
 بی پیوند خلافت عہد رزاق
 بطسرح گنبد عالی فلک را
 دل از دست ولایت رفت چون
 رقم زو سال تعمیر مبارک
 کہ مرد راہ بود و شیخ بر حق
 رشاد بیعت دارشاد مطلق
 بفرودس برین بخشید رونق
 کہ از فیضش معانی شد محقق
 جناب سادہ آب افکند زورق
 حصار کے بچو گردون مسلح
 فلک و ایمان حصار حمت حق

۱۲۸۱

(۲۸)

برای قبه جناب قبا و کعبہ حضرت محمد حنیف اللہ شاہ قدس سرہ در بنیاد اول

(۲۳۸)

ایضاً

سد و گلزار دین خلیل احمد
آنکه در مردم بود شوره
کتف داشت بطالع نیکو
در شرف برد از حمل مهره
سال فرخنده اش ولایت گفت
که جایون بیشتر می زهره

۱۲۵۲

(۲۳۹)

ایضاً در آیه چاه

چون سید سرفراز آل حید
این چشمه خیر کرد جاری بجهت
بنوشت بیامش ولایت تاریخ
چاپ شیرین نور او آب جفا

۱۲۸۱

ایضاً در ایوان نعت حکیم محمد اسحاق موبانی بفرمایش جناب مولوی محمد حسن

(۲۴۰)

در مثنوی

آنکه نامش محمد اسحاق است
در افاضت و حید آفاق است
متخلص بباذن از حکمت
متحقق چو طوسی از فطرت
اوستادش یگانه هر فن
شعارش ببولوی احسن
مبتدی راه فیض پنهانی
میکنند انوری و خاقانی
رودکی را نبود این پایه
عصری هم نداشت این پایه
چون ولایت شنید گفته او
گوهر نظم و دید سفت او
گفت تاریخ این نمیده نعت
طرفه رسیدی حدیقه نعت

۱۲۸۱

(۲۴۱)

ایضاً در آیه کتخدانی

کے تو در مردمے چو مردم طاق
بنو جنت نکو مبارک باد

(۳۱)

ایضاً برای وفات بفرمایش به شمار سال یکیزار و دو صد و شصت و سه هجری

رخت بر لبست محمد مرزا آنکه یاد ارم را نگمش
گفت بر حبه ولایت تاریخ جا بفر دوس خدایا به پیش

۱۲۸۳

(۳۲) ایضاً برای مسجد بفرمایش

بنام کعبه اول از خلیل و ثانی از احمد او شده هر دو سنت بالیقین از مسلمین
ولایت گفت تاریخ مرمت مسجداش تعالی شانده الله اکبر مسجد زینبا

۱۲۸۳

(۳۳) ایضاً در وفات جناب مامون رضا قبله مرحوم حکیم پوری هدایت الله صفا

اجل آمد هدایت الله را رفت علامه ارسطوفن
آه کز علتش ولایت را دل و جان گشت بتلائے سخن
ککک حسرت نوشت تاریخش بر فلک رفته آن مسیح زمین

۱۲۸۳

(۳۴) ایضاً در تقرر و طیفه خود

شرف الدین که ظهورش است سعی فرمود بصد عمخواری
تا از آغاز ستمبر باز است باب روزینه بلطف باری
گفت با نف به ولایت که گو پنجم شد ز سر نو جاری

۱۲۸۳

(۳۵) ایضاً بحساب عبوی

حق است ولایت پنجم یافت دانستم و نور دین شرف داؤدین

آن عارف معروف مشیطان الملک	هم قبله زمین بود و هم کعبه و مینا
با خلعت حق بود خلیفه و جلیله	بر سنگ درش بود نه دان جایز و تیریا
کرد بنام وضوء آن شیخ حرم دار	بے شکر مطاف نیست بسے پاکه لان را
آن کس که بنا ساخت سرفراز و سیرت	معلوم کند نام پندشش کف وانا
ول گفت ولایت که بگوسان بنایش	بذرا حرم الله لمن طافت دو اعا

۱۲۸۲
 درک وفات پفرمایش

(۳۵)

سوی عقبی است عبد اللہ شاد	آه از بیت ابلی یاران و نسی
مصع تاریخ او گفت هم عزیز	شیخ بر حق بود و زاهد بود ہے

۱۲۸۱
 در وفات پشمار یک هزار و دو صد و هشتاد و دو و هجری پفرمایش

از و افسان رفت محمد مسعود	مقرون بسطای حق خطای او باد
ساش بر ولایت حزن گفت مرو	بس بان جهان برام جلی او باد

۱۲۸۰
 (۳۶) ایضا بر کتخانی پفرمایش اولوی عزت علی صاحب

مهاوج شرف امیر حسن	که فروغش عیان بود ز جبین
طالع او بلند چون خورشید	یر تو او زمان گرفت و زمین
بوسه غلغش بچاره جهان	رفته هر جا چون گشت نسرین
کتخانش بطلع نیکو	بچه بسدین شد کینت قرین

اسے ولایت مروش با من گفت
 جلوہ مشتری بہ زہرہ بسین

بیت سال ولادت ایشی زپے او زبرج حمل شد ساطع آفتاب جلال
۱۲۸۳

(۳۰) ایضا در مسجده بفرمایش

مسجد کهنه از مرمت نو نیست یافت فاقب لمرب
لے ولایت رقم زوم تاریخ و اسجد الحق و اقرب لمرب

(۳۱) دیگر در وفات ایشی زپے ارود و حیدرآباد و پنج ہجری بفرمایش

موتوی نادرا الزمان اشوس خوا بگاہے ز خاک پاک گزیہ
شب بستا و نغم زباہ صیام سوے فرودس پاک خت کشید
جذا فاضلے بعلم و عمل آنکہ لوشے بد منشس زبہ
مردویند از بود و یک صفا آنکہ آمد سجد و رفت سجد
ہاتفے گفت سال اول بجزئیہ جان وین در بہشت آرامید

(۳۲) در وفات والد مغفور بہ شمار سال یکم از و حیدرآباد و بہشت ہجری

شزد دنیا و الدم سچی علی فشی ابن فشی و خان ابن خان
در شب آوینہ پیش از وقت فجر ہشتم از ماہ مبارک ناگمان
گفت سال اولک با من عزیز بود ایم با حیدرآباد و حیدرآباد

(۳۳) ایضا در وفات حضرت مرشد پاک قدس سرہ

خادم صفی مرشدناوشیخنا کنت لسانی بنجوار شاستہ
اوجا رواع فاجات امرہ اہلا و سہلا بشاہداتہ

از نور یقین چشم دلم شروشن	الرزق علی المرتضیٰ ثابت کرد
چون وعده حق رسید بلیغ سخن	تا یا فتم آفت از تمب آفر
نهایت شد حق بوصول نشین	گشتم بحساب عیسوی تاریخش

۱۲۹۶

(۳۶) شایع باغ بفرمایش

نشانده این درختان سبز براه	سرافراز حیدر که سبز باد
بیا و بین باغ مینو نما	ولایت رقم کر تاریخ آن

۱۲۸۳

(۳۷) ایضا شایع طبع

با فتنه انحصار حسن حسن بنگ	چون نگارستان نقش الطبع
تلمیذ آفتابش عقیقه بنگ	حسن لفظ و حسن معنی شعله ز
خوش بر آید همچو تصویر فزنگ	مسلح گشته بعینه زود تر
طبع شد دیوان امیر پورنگ	با ولایت گفت سانش یعنی

۱۲۸۳

ایضا شایع مجموع و بوخت جناب شایع امیر احمد امیر مینالی بشمار کثیر از دو صد

(۳۸) و هشتاد و چهار سال بحسنری بفرمایش

سوز نقشش نگار که دلم بوخت	شایع بکر بیل امیر احمد
ده چه چو عده وز سب و بوخت	سخنش جمله آتش زمین
شش صد بی کفش جیت ره بوخت	سنان تکمیل آن ولایت گفت

(۳۹) ایضا براس ولادت بفرمایش

چو شد ولادت فرزند با پزار شرف که نیک باد و سعید و رشید با اقبال

(۴۹)

دیگر

مرشد ماشد بفروردیسین از بدائی داو مارا درو با
سال او با گریه بیخوابم عزیز آه ایوا شاه خادم شد حبس

(۵۰) دیگر به شمار یک هزار و نه صد و بیست و هفت است

کتو ار آمد و رفت روز نخستین بخلدیرین مرشد پاک خوشخوی
عزیز جگر خسته است رقم زد بشه شاه خادم و لے خراجوی

(۵۱) ایضاً

مرشد با حضرت خادم صفی درویش پاک رفت در خلد و جمال او نشان از دید شد
مصراع تالیخ در سمت نوشتن لے عزیز آه باز آه آفتاب معرفت پوشیده شد

(۵۲) دیگر به شمار یک هزار و شصت و هفتاد و عیسوی

چو اکتوبر آمد نهم روز رفت و لے خدا سوے جنت یگانه
دل گفت سال مسیحی عزیز جدا شاه خادم صفی گشته آه

(۵۳) دیگر بحباب مجری

محرم مسیحی حضرت خادم صفی با درول او مخفی روشنی با مداد
رفت بفروردیس پاک خفت در آغوش پاک جان ز غمش در و ناک آه ازین رویداد
هر که بچرخش زبیت دیده او خون گریست آه چه پرسی که چسیت رحمت او رنج واد
باوی با بود آه عقده کشا بود آه مرد خند بود آه آه ز فوت مراد

نادی عزیز الملک لقا بالسرائق ابد ابد آتہ

۱۲۹۰

(۳۳)

دیگر

آمد از آسمان بلا عظیم
گفت تالیخ فی البدیہ عزیز

قطب آفاق رفت و او پایہ
شاه خادم صحنی نما ندہ آہ

۱۲۸۴

(۳۵)

دیگر

رفت شیخ با بقدر وس برین
گفت سال انتقال او عزیز

افتخار با خلعت با ما سموت
شاه خادم با کمال از قبول حق

۱۲۸۶

(۳۶)

دیگر

آفتاب معرفت پوشید شد اندر زمین
مصراع تالیخ بشو از عزیز نور مند

روز با از تیسرگی گردید چون شمشیر
شاه خادم در حجاب دل بجائے آہ آہ

۱۲۸۶

(۳۷)

دیگر

مرشدانے ما زمین خاکدان
مصراع تالیخ او گفتم عزیز

و امن افشانند و در فردوس زد
شاه خادم با احد شد با احد

۱۲۸۶

(۳۸)

دیگر

زین جهان شد حضرت خادم صحنی
گوشش کن تالیخ پر در از عزیز

و اورینا از غم و و احسرتا
آہ باز آستہ خادم پیشوا

۱۲۸۸

حضرت خادم صفی درویش پاک
 آنکہ صیت او در افواہ او فتاد
 شیخ با بود و نہایت مہربان
 ہر مرید او فخر ہند از مراد
 ناگہان با ذات حق وصل شدہ
 رو بسوسے عالم بالا تہاد
 دل بند ہی فرمود و دل از ما برد
 چون دلم با او ست با د اہر چہ باد
 واقعی گفتم عزیز این واقعہ
 جان بہ الا اللہ شیخ دہر داد

۱۲۸۴ھ

ایضاً (۵۹)

شاہ خادم صفی کہ مرشد است
 جہلتش دماغ بحر بدل نزد
 گوش کن سال تازیش ز عجز
 قدس بقے شیخنا عدا با بد

۱۲۸۴ھ

ایضاً در عربی (۶۰)

مرشدی قد اجاب بقضایہ
 وجہنا نے فراقہ تمہادی
 قلت بالنص عامہ کعزیز
 او خلی جنتی بکعبہ عبادی

۱۲۸۴ھ

ایضاً (۶۱)

خادم صفی شیخنا فاز العلی
 طوبی لنا کالولاء بحب باقیہ
 تاریخہ من عزیز استمع اسفاً
 شیخی ارجا البسلف ثا لعین پاکتہ
 کررتہ بحساب الخيال معاً
 الداج طال لنا الشمس خافیتہ

۱۲۸۴ھ

دیگر کے وفات (۶۲)

۱۔ بحر خفیف سدس جنون فاعلین مفاعلین فعلاتن ۱۰
 ۲۔ مستعملین فاعلین مستعملین فعلین بیجا سے مستعملین مفاعلین و بیجا سے فاعلین فعلین درست بحر سبط جنون ۱۲

جان عزیز خراب کردینش حساب شد زمین آفتاب پرده نمود از سوا

ایضاً (۵۴)

و لے پاک ہمہ نور حضرت خادم درون سینہ ز تاب غمش فتاد آتش نوشت مصحح تاریخ او عزیز بنفیر

برفت حسالی و بر جان ما بلا آمد زمانہ برگ دل نشتر ز آتش زد شد آفتاب فلک در زمین بہد آمد

ایضاً (۵۵)

در پیش گمانہ شاہ حسام درویش گمانہ شاہ حسام
ایکاش ندیدے من آن روز تاریخ غمش عزیز نوشت

بکش او قدم بہت محل کاین نازلہ چرخ کرد نازل با ذات قدیم و پاک و اصل

ایضاً (۵۶)

شاہ خادم صفی ولی اللہ قد تلعبہ بخت الماویے قلت بالفکر عامہ کعزیز

او حاصل شد شیخنا بلقا

ایضاً (۵۷)

حضرت خادم صفی سرخنی رحلت او کو خستہ یک بیک
رفت از گیتی بنفیر و س برین بے نامل چون نگاہ از مردیک
مصحح تاریخ نوشتم عزیز شب شد و آہ آفتاب فلک

ایضاً (۵۸)

(۶۶)

دیگر

ان ہذا حرم فی بلد	تشریف العین لعین الناظر
قلت تاریح بنیاد کعبہ	قبیلہ الخادم نور الزائر

دیگر بلکہ وفات حضرت شاہ نواز شمس صاحب سجادہ مخدوم شاہ صفی

قدس سر سجادہ بشمار یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ہجری	بود آوینہ دوم روز از جب
کہ جهان بر بست ناگہ حملے	جانشین شیخ دین عبد الصمد
آن نواز شمس با محمد و اہل	گفتہ شد سال وفات و تہذیب
آہ شیمی پسر صاحب کے	

۱۲۸۵

ایضاً در وفات جناب نصرت حکیم محمد تقی مخدوم بشمار یکہزار و دو صد و نو سال

ہجری در متسنوی

(۶۸)

آن محمد تقی از نسل صفی آبیش	قصیدہ خاص صفی پور بود و او شیش
بود با علم و طبیب ز تلو کرداری	یافتہ عہدہ تحصیل زر سرکاری
و فتحہ پیک اجل در دولت فرمود	بریکے راجہ عمر از غم او جان فرمود
ہر کہ این واقعہ بشنید بگفتا صریح	دور ز انہاسے وطن بنت ذبیحہ

۱۲۹۰

دیگر بلکہ ختم بنیاد روضہ حضرت شہ پانکند

مرشد ماہر ت خادوم صفی	منزل او شد بقلک بفرین
گفت عہدہ بنیاد ختم بنا	قبیلہ پرنور شہنشاہ دین

۱۲۹۰

یار بس جو جوان گذشت عبد الواسع
 کیفیتم عزیز مصرع تار خیشش

با خوشحال بود بجنات الخلد
 عبد الواسع بود بجنات الخلد

برائے کنیز حضرت مرشد پاک بشمار یکہزار و دو صد و ہشتاد و دو ہشت ہجرت ہجرت

شاہ خادم آفتاب عشق بود
 عین جہت چو دہری خصلت حسین
 گشتہ از مرشد مخاطب با اسد
 زوجہ خوشش نیش مقبول شاہ
 بر مزارش ساخت زیبا گنبدی
 و بشارت را بالمد ضم کہنی
 گفت تار سنج بنا کے آن عزیز

ساطع والا مع بنور ایزدی
 صاحب عظمت بفضل ایزدی
 برگزیدہ تاشد تاشد تہتری
 منتہی باہمت او بستدی
 گنبد نیلے پہ پیش آورد
 بہت نام مہتمم گر بخردے
 روضہ سلطان دین احمدی

۱۲۸۹ھ

(۶۴)

مرشد والائے ما خادم صفی ست
 گفت سال روضہ پاکش عزیز

در گشش بزرگ گاہ ہمہ
 قبہ حنف دم عسقی شاہ ہمہ

۱۲۸۹ھ

(۶۵)

سنج ما خادم صفی محبوب پاک
 سال طرح گنبدش گفت عزیز

سہ حق دہ سینہ او مختنی
 قبہ شاہد و سہ خادم صفی

۱۲۸۸ھ

(۴۳) دیگر نیک طبع دیوان حضرت مرشدی مولانا قدس سرہ

نیک محضر خود پوری خصلت حسین
نقش طبع بیت بہر منفعت
مصحح تلخیص ان کہنم عزیز
طبع گردانید قال معرفت

۱۲۹۱

دیگر

(۴۵)

مرشد با حضرت خادوم صفت
گفت با تف سال طبعش بہ عزیز
بین کہ برد از حال قال او سبق
نظم مطبوع و لہ او ہی حق

۱۲۹۱

(۴۴) دیگر نیک روضہ مقدسہ حضرت شاہ محمد حفیظ اللہ قدس سرہ در مثنوی

گنبد ثانی بنا شد و او ۵۱
زوجہ خوش نیت خصلت حسین
چون فلک با ارتفاع و عروج و جاہ
عمر ترا ثانیہ کا لفرق دین
مرشد حقیقا لاجبابے و لے
روضہ مقدسہ فیما جمال للعب

۱۲۹

دیگر در مثنوی

(۴۶)

اسد اللہ شاہ نیک تمام
زوجہ اشش ساخت بہ کرامت جاہ
عرف خصلت حسین مرد جواد
گنبد شیخ دین حفیظ اللہ
منزل و جبہ روضہ فلک
گنبد مرشد شہت تابے

۱۲۹۱

۱۲۹۱

(۶۰)

دیگر
 بے ادب یا مندرین منو
 دستمخ لافلاح لندم
 انسا کعبتہ از وای
 زرو طعت بال دوام کالمحرم
 تقدیرت ا رخت ثانیاً کعبتہ
 مر حبا نوبتہ الخادم
 ۱۲۹۰

(۶۱)

دیگر
 کلمت روضه قدس بتزین
 ففصل القادوم اقدم بکارم
 عین العام و اسخ کعبتہ
 بحال بیت قبتہ خادوم
 ۱۲۹۰

(۶۲)

دیگر
 قبیله بس دلپند همچو فکشد بند
 میشوم اندوهند چون کتم آسوزنگاه
 ختم نبایش عزیز کن ز کلام نیز
 گنبد خادوم صفی شاه جهان راه
 ۱۲۹۰

دیگر و روفا ت بشمار یک هزار و دو صد نو و یک هجری بفرمایش منشی کرامت علی صاحب
 ۱۲۹۰

(۶۳)

دیگر
 شد آغا احمد شیر از سکن
 که دل بیتا بیگ گرد و زیادش
 چهارم از جمادی الآخره حیفت
 ز دنیا نوبت رحلت فتادش
 در آغاز شب یکشنبه ناگاه
 مشیت جاس در زدوس و ادش
 عزیز ا مصحح تاریخ گفتیم
 بخلد آرا مگاه نیک بادش
 ۱۲۹۱

ایچہ ششم آنچہ ششم ہر بود
 از مہ ذیقعدہ بسوزد کہ از
 تا سوری نیت کہ در ہم اوست
 حیدر و در اول اوست فراز
 روز دیگر خشت بہ ہمد زمین
 حیف رئیس ہمہ تن ایتناز
 مصرع تاج نوشتہ عزیز
 سید یکتا بام سرفراز
 (۱۳۹) ولادت فرزند ارجمند صاحب سجادہ سلو

پنجید من شاہ مسی عطا
 مراد می کہ از خور می شکر با کرد
 محبت جگر بند پاکیزہ گوہر
 خوش آبے کہ خود آبروش بنا کرد
 شگفت از ضرب خاطر دوتاش
 خدایش بر او فضل نانتہا کرد
 نہ ماتہ بہ پیمان نختش وفا کرد
 قرین است با فرخے طالع او
 کریمت چہ پورے مہنا کرد
 عزیز ابگو تنبیت چون خلیش
 کیے و فصلی ترا حراف بشہ
 کہ گویند ہر یک بختت داد کرد

(۱۴۰) مکے بنیاد و وازہ خاتماہ حضرت مرشد پاک قدس سرہ بشمار کنیز

و دو صد و نو و ہفت ہجری

چو این در گاہ والا شد مرتب
 بشان عالی از ورتا بدیوار
 عویر این مصرع تاج گفتہم
 در خادم صغی باوا با نوار

۱۲۹۷

ایضاً

(۱۴۱)

خصلت حسین خوشنویا حسن خلق بکرو
 کرد این مکان چو مینواز زیر تابیا لا
 تاج باب عالی گفتہم عویر محالی
 در گاہ پاک خادم باوا ایشان والا

۱۲۹۷

(۷۸) دیگر در وفات پراکنده برادر محترم شاه الطاف محمد قیس مراد

سجاده نشین محترم الطاف محمد
شد جانب زدوش و لم خسته شازده
در قمار عزیز آمده این معراج تاریخ
الطاف محمد بن محمد ابا بادم کرد

۱۲۹۱

(۷۹) برای حسینیه بفرمایش بحساب یک هزار دو صد و نود و دو هجری

قاسم علی علم چو نشان علی حسین
زوشد کرم حسین جو جان علی حسین
بورشس چو ساخت روضه زیبا عزت گرفت
زیب زیارت و همه شان علی حسین

۱۲۹۲

دیگر برای مسجد شماره یک هزار دو صد و نود و چهار هجری بفرمایش در بحر مل

مسدس سالم به شش فاعلان
جست احراب گاه اهل تقوا
گنت تاریخ بنای آن عزیزی
همچو کعب ساختنش بار دیگر
و خوشا جای سجود اهدا کبر

۱۲۹۳

(۸۱) برای مکان بفرمایش شماره یک هزار و صد و نود و شش

این خانقاه والا تعمیر گشت از سر
آباد بادیا رب از خادمان ذی حساب
چون ختم گشت بنیه گفتم عزیز ساش
کرد این بنا چه باشان پیشی علی شاه

۱۲۹۶

(۸۲) دیگر برای وفات بفرمایش

۱۵ میر علی حسین زمایش کردند که از چهار مصرع زاید نمود و نام پدر من در حدیث از زبان متاخر کرد و نام من در حدیث
بر جای پید و او اتمه از دست برود و بنام من بنام شد *

شکر ایزد و کبر ثور الحسن ایزد بخشید
 نوز عینے کہ بو الا انطسے کربادت
 از پئے خرمیش گفت چه تاریخ عزیز
 پکنده حق تبه فرزند مبارک آید
 ۱۲۹۷

(۹۲) دیگر کے طبع دیوان

چون جناب بشارت لہ شاہ
 ز انطباع کلام بیت خیال
 سال تاریخ ان نوشت عزیز
 نظم مطبوع ہے دلیل کمال
 ۱۲۹۷

(۹۳) در وفات جناب شاہ حسین عظیم صاحب سجاد نشین سلون علیہ الرحمۃ

شاہ ذمی مرتبت حسین عطا
 رفت ناگاہ سوسے خلد نعیم
 گفت سائبش ملک بگوش عزیز
 جا کے حق یافت در جوار کریم
 ۱۲۹۷

(۹۴) کے طبع ملفوظ بفرمایش کہ طبع نشد

زہے ملفوظ پاک مرشد ما
 در اطراف جہان از طبع شایع
 رقم کردم عزیز اسال طبعش
 زہے ملفوظ مطبوع تع طبعش
 ۱۲۹۷

(۹۵) دیگر کے مکان بفرمایش

چو دہری نصرت علیہ زیجاہ دام اقبالہ
 ساخت این زیبا مکان عمد چون شکوہ
 گفت از ایاسے او تاریخ تعمیرش عزیز
 باد معمور این عمارت از مکین و زیب جا
 ۱۲۹۷

(۹۶) کے غرق ہر دو پسر قاضی رحمت لہ دروغہ بفرمایش در شہنوی

ایضاً

(۸۶)

این خانقاہ گشت مرتبہ ہر جہت
گفتہ عزیز مصرع تاریخ باب پاک
چون کعبہ نبیہ در گاہ لہو از منک ما
در گاہ شاہ مشہد باقی بناسے

۱۲۹۶

دیگر

(۸۷)

این خانقاہ روشن با رنگ بوچوشن
گفتہ عزیز سالش گشتہ در خیالش
شد جبے و رونماکان ما وہینہ چاکان
در گاہ شاہ خادم با زیر جبے پکان

۱۲۹۶

دیگر

(۸۸)

شد این خانقاہ مقدس مرتب
عزیزاً نوشتیم تاریخ بابش
زہے پاک در گاہ کامل قیسے
در پاک خادم صہتی پاک بیسے

۱۲۹۶

دیگر

(۸۹)

گراید بوسہ بر این آستانہ
نوشتیم سال بنایش عزیزاً
گراید خدیوے پر شاہ خادم
زہے پاک کعبہ در شاہ خادم

۱۲۹۶

دیگر

(۹۰)

بے حضرت حسین و شمس کو نیت پاکش
یہاں پئے تاریخ گفتہ مصرعے تازہ
مرتب شد بصورت چہین پاکیزہ در گاہے
نہے شان جناب قبلہ دین و شہادت ہے

۱۲۹۶

دیگر بکے ولادت

(۹۱)

بسم الله الرحمن الرحيم ...

کتاب الفوائد العظمیٰ

ظہیر عالم و مہر زمانہ	زورِ عالی نشانی دار و نشانما
... ..	کہ از تمام سنجیدہ پدیدار نما
... ..	فوق العدم کرد با عنوان آنها
... ..	مفید و شامس از حسن بیانها
... ..	کتابی عین حکمت را از جانها

۱۲۹۹

(۹۹) ... وفات بشمار کثیر از ...

موت شد نیز از جنہ غسلی	بجسہ تاجی دوز خراشیدیم
تا گمان خود زبان حاش گفت	ز بشت از جہنم گرییم

۱۳۰۰

(۱۰۰) ... وفات بفراش

قاضی روشن گہ منصب علی	کابروئے داشت از بود و کرم
پیسہ او از حلقہ پیران نیش	شہ بین اندہ شیخ محترم
مرشد او حضرت خادم ضعیف	مرد عن صاحب قدم نور قدم
گفت تاریخ وفات او عزیز	رفت آگاہ از اجل در نام

۱۳۰۰

(۱۰۱) ... ولادت بہ شمار کثیر از ...

نعت علی کہ داشت امید ز کرد	لطیفی سعید یافت مبارک بہ بخت
----------------------------	------------------------------

شکستی لے فلک از کیتہ ناگاہ
 شکیبانی و بدیزوان بکش
 گزمین دارونه شدن کهنور
 مسافروشن بنیم اندر صحنی بود
 فرستادی ز بحر گنگ سیلے
 دو پورش را بنفکیندے بدیا
 کلان احمد حسین و نام احمد
 یکے اندر شباب مهلتده سال
 ز نصیرانی و تازی بهر اندوه
 خرد چون فکر نام جدید شان کرد
 دو شنبه بوده و بست و یکم روز
 بدریاس شهادت عرق کشند
 سیوطی گفته نزع این شهیدان
 چونم گورید بختے جوشش نام
 زبان ترکرد تا تاریخ گویم
 عزیز اصصعی گفته به تعدید

دل قاشمی نچو زمستہ بند
 که کردی پیشتر از گنگ ناسن
 بود بنگا پیش از ضلالت بود
 که از اضلاع انام است مشهور
 که سیلے میزد از هر سو بیت
 ز شور ما جراحون گشت دهن
 تدار و جز محنت در وقت دیگر
 یکے کمتر دو سال هر دو خوش حال
 بدرس فارسی شغل شب روز
 عنایت را با اسم ذات آورد
 مد شوال و شام روز جانسوز
 بیکجا متصل بے ذوق گشتند
 بود از آبرو بردست زردان
 شد آشوب دروشن پارہ کم
 که چون شد آب جوشش رو بروم
 دو گوهر تیشین آب کرده

(44) ملک و فوات بشمار یکینرا و دو صد نوید و هشت هجری بفرمائش
 آن سید بزرگ ز آل بقراییک
 تا تاریخ انتقالش کردم رقم عزیز
 ناگاه رخت بست سپردن زمین
 نعمت علی بعالم باقی بشیدین

(۱۰۶) براسکے ولادت بفرمایش فتنی کرامت علی صفا کیل

سب حج بچہ کلے علی خان میرزا طالع بکام خویشن ایام یافتہ
گفتہ عزیز سال ولادت تہنیت فرزندار حبیب دکنو نام یافتہ

(۱۰۷) براسکے باغ بحساب بیوی کینزار و شہزادہ شہزاد و چہارہ مطابق سنہ دو ہجری
بفرمایش

چہ باغ آراستہ نصرت علی خان کہ گرد پورا و عزت علی شاہ
بیسے سال او گفتہ عزیزا ز عزت باغ رنگینے گل باد

(۱۰۸) دیگر کے عقد نکاح سہ سہریک حلیہ شماریکہ کر دو صد و سہ ہجری

بیسے بہت در سندیلہ کاشش محمد با غلیبم آمد ز پیوند
گرامی تمام بردار نیساگان کہ دلہا از دیشس دار و زہ مند
سہ پوز خوشین را کتخ لود کرد بہر جانب ز عشرت غنغل افگند
محمد جان و احمد جان علیشان شدند از کتخانی ہر سہ خرسند
عزیزا تہنیت گفتہ بتاریخ مبارک طرز سہ جشن سہ فرزند

(۱۰۹) براسکے وفات بفرمایش

امداد علی بزرگ نامے ناگاہ متشا اندازہ جان دست
گفتہ عزیز سال فونش امداد علی و لہجہ دست

گفتم عزیز مصرع ساق لادش فرزند ابوسف بدو نیک نعتی

۱۳۰۱

(۱۰۲) بمسجد بفرمایش

مرد سالک بودی عبدالشکور پنج نوبت برسد گردون نوبت
گوشش کن تا پنج ترمیم از عزیز حیدرگاه پاک نبت پاکیزه ساخت

۱۳۰۱

(۱۰۳) برای فتح رویگارت مسجد بفرمایش

بچه آمدند نماز فتح مسجد گروه اهل سنت مسجد
عزیز را مصعب بر حبه گفتم مکان فتح مسجد مسجد فتح

۱۳۰۱

(۱۰۴) برای وفات بفرمایش

الامان صد الامان از واقعات صحیح شاه
بچه چه اندر پرده دار دین عزیز نیکیان
بچشند چاره با بیم از راه صیام
عمره در رویش و لنگه کاس صاحب
مصرع تا پنج او در فکر است آمد عزیز
احد ز صد الحذر از هر سفید روی سپاه
چون برون آرد طلسم خیره گردانند نگاه
رفت از دنیا بزرگی حق بر تنی زمین پناه
تارک و پناز بد و ادعنا گردید شاه
شاه امیر الدین زاهد با خدا بود آگاه

۱۳۰۱

(۱۰۵) بفرمایش برای مکان قبر پشما ریکه زار بسه صد و در هجری

چون بیایان آمد این زیبا بنا در جوار گنبد سلطان راه
بے تامل گفت تا زینش عزیز خاص کبج مدفن محبوب شاه

۱۳۰۲

(۱۱۳) پرے قبہ ثانی متصل قبہ جناب شاہ صاحب قبلہ و کعبہ حضرت محمد حنفیہ اللہ شاہ

قدس سرہ بفرمایش جناب امیر اللہ شاہ صاحب

ختم شد تعمیر این زیبا عمارت اور سہارہ
سرفراز حیدر و ثامن علی خصلت حسین
بنگر و تاریخ بشنوارہ عمریہ سخت گوے
این دو گنبد را بنا کردند سن تا بموسے

۱۳۰۴

(۱۱۴) برے وفات بفرمایش

رفت از گیتی عباد اللہ شاہ
گفت سال انتقال او عزیز
صدیہ ناگاہ پر د لہما گذشت
جنت اعلیٰ بدو آباد گشت

۱۳۰۴

(۱۱۵) دیگر بفرمایش

بہیات ز گردش زمانہ
بشنوز من لے عزیز تاریخ
کز حادثہ کرو خستہ عالم
ایوانے کجا ظهور عالم

۱۳۰۴

(۱۱۶) در وفات والد ماجدہ مرحومہ مغفورہ

درینا کہ شد مادر شفقت
دہم روز ذیقعد وقت عشا
عزیز از غمش خون دل بخورم
شب روز شنبہ رفت از دم
رقم ساختم مصرع سال او
بجنات با نور شد مادرم

۱۳۰۴

(۱۱۷) در وفات مولانا عبدالحی لکھنوی ذنگی محلی حجتہ اللہ علیہ

فاضلے یکتاے دوران در علوم عقل و نقل
سوی جنت رفت و خالی گشت گویا لکھنو